

پیامبر اُمّی از نگاه خاورشناسان و نقد آن

سید محمد مرتضوی*

چکیده:

اندیشه خاورشناسان دربارهٔ باسواد بودن رسول خدا(ص) و اهداف و اغراض آنان از این ادعا قابل بررسی است. آنان دو دلیل بر مدعای خود اقامه کرده‌اند: یکی نوشتن کلمه «محمد بن عبدالله» از طرف رسول خدا(ص) در جریان صلح حدیبیه و دیگری دستور آن حضرت، به منظور آوردن کاغذ و دوات برای نوشتن نامه در روزهای پایانی عمر شریفشان. بررسی و نقد این دو دلیل و اثبات ناموجه بودن دلایل خاورشناسان بر این مسأله، موضوع پژوهش پیش‌روست. بررسی آموزش و کتابت رسول خدا(ص) از جنبهٔ بشری و الهی چه قبل از بعثت و چه پس از آن و اعمال این توانایی قبل و بعد از بعثت از منظر دو گروه شیعه و سنی، ما را برای رسیدن به مسأله حاضر یاری می‌کند. واژگان کلیدی: خاورشناسی، اُمّی، آموزش انسانی، آموزش الهی، کتابت، قرائت.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد.

طرح مسأله

پدیده خاورشناسی در مغرب‌زمین دارای پیشینه‌ای کهن است. عده‌ای پیدایش آن را قرن هشتم میلادی دانسته‌اند. (سیدی، ۱۳۸۳: ۸) خاورشناسی در آغاز متوجه هند و ژاپن بود و رفته رفته، دیگر مناطق شرق را نیز در بر گرفت. چنانچه گذشته از وسعت منطقه‌ای ابعاد آن نیز گسترش یافت؛ به گونه‌ای که زبان، فرهنگ و ادیان شرقی را نیز در بر گرفت. در این میان، اسلام مورد توجه ویژه خاور شناسان قرار گرفت. گرچه آنها در تحقیقات خود انگیزه‌های علمی، اقتصادی، سیاسی، مذهبی و ... داشتند، ولی در بین آنان گروهی که انگیزه‌های مذهبی داشتند - چه یهودیان و چه مسیحیان - تحقیقات خود را متوجه اسلام کردند. به نظر آنان اسلام خطر بزرگی به شمار می‌رفت که غرب مسیحی را تهدید می‌کرد، به عنوان نمونه یوحنا دمشقی می‌گفت: «پس از اندکی بررسی در باب این ملت (مسلمانان) به خوبی پیداست که برای ملت‌های مسیحی غرب مصیبتی خواهند بود.» (همان، ۹) از این رو همه تلاش خود را در راه مبارزه با اسلام به کار گرفتند.

خاورشناسان مذهبی به دو گروه مهم تقسیم می‌شوند:

الف) گروهی که بدون پرده‌پوشی به صراحت ضدیت خود را با اسلام، قرآن و پیامبر اسلام (ص) اعلام کرده‌اند و حتی در نامی که برای تحقیقات خود برمی‌گزیدند، این دیدگاه نمایان بود؛ به عنوان نمونه پی‌یر لوونرابل (۱۱۵۶-۱۰۹۲م) کتابی با عنوان ردیه بر اسلام در چهار جلد منتشر کرده است. (بدوی، ۱۳۷۷: ۱۷۸) این نوع نوشته‌ها درباره اسلام از نیمه دوم قرن اول هجری با تألیف کتاب فرقه‌ها توسط یوحنا دمشقی آغاز شد (سیدی، ۱۳۸۳: ۱۱) و به مرور زمان به دلیلی که در آینده یاد می‌شود به مرور زمان کمتر شده است.

ب) گروهی که ضدیت با اسلام را زیر پوشش تحقیقات علمی تعقیب می‌کنند. این گروه، پس از مشاهده شکست تلاش‌های گروه قبل و اینکه مخالفت صریح با اسلام، قرآن و پیامبر اسلام واکنش مسلمانان، دولت‌های اسلامی و در مواردی انسان‌های منصف را در غرب بر می‌انگیخت، تغییر روش داده‌اند به ویژه با استفاده از پژوهش‌های زبان‌شناسی و با استفاده از منابع اسلامی و عربی به دنبال اهداف خود هستند. آنان با استفاده از این

شیوه، بسیار زیرکانه و ماهرانه به نفی اسلام و پیامبری پیامبر اسلام پرداخته‌اند. در نوشتار پیش رو یکی از واژه‌هایی را که دستاویز آنان قرار گرفته مورد بررسی قرار خواهیم داد.

نفی پیامبری پیامبر اسلام

هدف اصلی خاورشناسان مذهبی، نفی پیامبری حضرت محمد(ص) می‌باشد که در نتیجه، قرآن هم به عنوان دستاوردی بشری جلوه خواهد کرد و معارف اسلام نیز اندیشه‌هایی برگرفته از یهود و مسیحیت، شرایط محیطی و ... قلمداد می‌شود؛ چنانچه گلدزیهر می‌نویسد:

تبشیر پیامبری عربی جز آمیزه‌ای برگزیده از معارف و آرای دینی نیست که در اثر ارتباط با یهودیت و مسیحیت و امثال آن دو شناخته و اقتباس کرده و به شدت تحت تأثیر آنها قرار گرفته و آنها را برای بیدار کردن عاطفه دینی حقیقی در وجود ابناء وطن خود مناسب یافته است. (گلدزیهر، بی‌تا: ۱۲)

وی می‌افزاید:

او تا آنجا تحت تأثیر این افکار واقع شد که آثار آن تا اعماق روحش نفوذ کرد و به صورت عقیده‌ای راسخ در زوایای قلبش جایگزین شد، به طوری که این تعالیم را وحی پنداشت و با خلوص نیت یقین حاصل کرد که او وسیله دریافت این وحی می‌باشد. (همان)

همان‌طور که از این گونه عبارات پیداست هدف اصلی، نفی پیامبری پیامبر اسلام می‌باشد. چنان که پیش‌تر بیان شد، خاورشناسان معاصر بر خلاف نسلهای اولیه، اهداف ضد اسلامی خود را زیر پوشش کاوشهای علمی و تاریخی پنهان می‌کنند. در این راستا نیز آنان چند مورد را دستاویز قرار داده‌اند.

باسواد بودن پیامبر اسلام (ص)

این گروه، با تلاش بسیار درصددند تا چنین وانمود کنند که پیامبر اسلام شخصی باسواد بوده و با مطالعه کتب مقدس پیشین به چنین اطلاعاتی دست یافته و به نام وحی و پیامبری در میان مردم منتشر کرده است. بلاشتر پس از تمسک به واژه امی و تأویل آن به معنای جاهل به شریعت نه ناخوانده و نانویسنده می‌گوید:

با وجود این، شاید بتوان به برخی از آثار پراکنده در سنت که اعتبار بیشتری دارد؛ مثلاً در واقعه حدیبیه (در سال ۶ هجری/۶۲۷ م) پیغمبر و سهیل فرستاده مکه تصمیم می‌گیرند که پیمان‌نامه‌ای بنویسند. پیامبر منشی خود را می‌خواند و املائی مقدمه نامه را آغاز می‌کند... از این مهم‌تر نیز یک دسته اخباری است که برای ما بازگو می‌کنند که پیامبر به هنگام تنظیم وصیتنامه تقاضا کرد یک استخوان کتف شتر (یا به عقیده دیگران یک صفحه کاغذ پوست) با یک دوات بیاورند تا وصیتنامه سیاسی خود را بنویسد. (بلاشتر، ۱۳۷۸: ۲۴)

در اینجا چنانکه ملاحظه می‌کنید این خاورشناس برای اثبات باسواد بودن رسول خدا (ص) به چند مسئله استناد کرده است: یکی اینکه واژه امی در قرآن معنای درس ناخوانده و نانویس نمی‌دهد، بلکه به معنای جاهل به شریعت است که در مقاله‌ای جداگانه به بررسی و نقد آن پرداختیم و دیگر اینکه به سخن سهیل بن عمرو و در جریان صلح حدیبیه استناد می‌کند که آن را نیز در مقاله‌ای جداگانه بررسی و نقد کرده‌ایم و مسئله سوم استناد به دستور رسول خدا (ص) در آستانه ارتحال ایشان است که اکنون در صدد بررسی آن هستیم.

علل خطای خاورشناسان

قبل از بررسی موضوع یاد شده، تذکر نکاتی درباره علل خطای خاورشناسان در تحقیقات علمی خود، راجع به اسلام می‌تواند مفید باشد که این علل عبارتند از:

۱. عدم آشنایی کامل با زبان عربی و ریزه‌کاریهای آن؛ از قبیل: استعاره، تشبیه، کنایه، مجاز و... گرچه این عامل نسبت به افراد و سطح دانش آنان متفاوت است.

۲. ناآشنایی با منابع شیعه؛ خاورشناسان با اسلام از طریق منابع اهل سنت آشنا شده‌اند و متأسفانه در منابع اهل سنت، به ویژه در تفسیر، مطالب خرافی، اسرائیلیات و... که گاهی اساس دین را متزلزل می‌کند فراوان یافت می‌شود.

۳. رعایت نکردن بی‌طرفی؛ به این معنا که بعضی از خاورشناسان نیروهای مذهبی متعصبی هستند که با انگیزه دفاع از عقاید خود و ضدیت با اسلام وارد تحقیق شده‌اند؛ در نتیجه تحقیق علمی عقیم می‌ماند.

۴. عدم استفاده از روش درست بحث و تحقیق؛ بحث و تحقیق در هر علمی روش ویژه‌ای را می‌طلبد، ولی خاورشناسان اصرار دارند در علوم انسانی و... حتی مثل لغت هم از روش تجربی استفاده کنند و با طرح فرضیه‌های بی‌اساس، در مسائل تشکیک کرده، نتایج دلخواه خود را بگیرند.

۵. ادای وظیفه؛ بعضی از خاورشناسان درباره اسلام مأمور به انجام تحقیقی بر ضد آن بوده‌اند؛ در نتیجه، تحقیق از همان ابتدا وجهه علمی نداشته، بلکه در صدد اثبات نتیجه از قبل تعیین شده می‌باشند؛ به عنوان مثال پاپ پیوس دوم (۱۴۰۵-۱۴۶۴م) از کاردینال نیکولاس کوزایی خواست تا کتابی بنویسد و در آن از دین اسلام انتقاد کند. از این رو نیکولاس کوزایی کتابی با عنوان غربال قرآن منتشر ساخت و در آن به اسلام حمله نمود. این کتاب در سال ۱۵۴۲م در شهر بال سویس در سه جلد منتشر شد. (سیدی، ۱۳۸۳: ۱۲)

با توجه به نکات یاد شده درباره تحقیقات خاورشناسان و ضعفهای آنان اکنون به بررسی سخن بلاشر می‌پردازیم و برای آشکار شدن مسئله خواندن و نوشتن رسول خدا(ص) آن را از دیدگاه دو گروه عمده مسلمانان، یعنی شیعه و اهل سنت، بررسی می‌کنیم، تا ابعاد موضوع روشن شود.

۱. آموزش انسانی؛ مقصود از آموزش انسانی این است که - به فرض - پیامبر اسلام نزد معلمی آموزش دیده و همانند بقیه انسانها به مکتب رفته و به طور رسمی مراحل تعلیم و تربیت را طی کرده باشد. این فرض در دو مرحله قبل و بعد از بعثت قابل تصور می‌باشد.

با توجه به اینکه هر دو فرض یاد شده نزدیک به هم می‌باشد هر دو را یکجا بحث می‌کنیم. این فرض که پیامبر اسلام نزد انسانی آموزش دیده باشد بر خلاف تاریخ، حدیث و قرآن است.

تاریخ

وجود کتابت در میان عرب انکارپذیر نیست، حتی کتابت در تمدن یمن در دولت تبابعه به اوج خود رسیده بوده که به خط «حمیری» شهرت دارد. (ابن خلدون، بی‌تا: ۴۱۸)، ولی ورود خط در حوزه مکه را که محیط بعثت رسول خدا(ص) می‌باشد در زمانی تقریباً متأخر، یعنی نزدیک به زمان پیامبر(ص) می‌دانند. (شاهین، عبدالصبور، ۱۳۸۲: ۶۳). از این رو در آغاز اسلام، خط عربی در منطقه مکه مراحل ابتدایی خود را می‌گذراند، به گونه‌ای که به مرحله رشد هم نرسیده بود چه رسد به مرحله کمال و فراگیر شدن آن. (ابن خلدون، بی‌تا: ۴۱۹) بر همین اساس، می‌بینیم در آغاز بعثت رسول خدا(ص) کسانی که در مکه قدرت خواندن و نوشتن داشتند بسیار محدود و انگشت‌شمار بودند؛ به گونه‌ای که مردم آنها را می‌شناختند و اسامی آنها هم در تاریخ ثبت شده است، چنان که بیشترین آمار در این زمینه ۲۱ نفر گزارش شده که ۱۷ نفر مرد و بقیه زن هستند. (بلاذری، بی‌تا: ۱۳۸۲) ولی نام رسول خدا(ص) در هیچ یک از این منابع نیامده است.

افزون بر این، شخصیت پیامبر اسلام مورد توجه دوستان و دشمنان آن حضرت بوده است، به گونه‌ای که کوچک‌ترین حادثه زندگی ایشان، یعنی شیر خوردن چند صباحی نزد ثویبه - کنیز ابوجهل - را به ثبت رسانده‌اند. (عسقلانی، بی‌تا: ۸، ۳۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۵، ۳۸۴؛ ابن شهر آشوب، بی‌تا: ۱، ۱۱۹) با این وصف، چگونه ممکن است آن حضرت مدتها نزد کسی درس خوانده باشد و آن را ذکر نکنند. اگر از دلایل هم بگذریم، خاورشناسان که همه تلاش خود را در این زمینه کرده‌اند تا به هر شکلی با سواد بودن حضرت را اثبات کنند، تا جایی که گفته‌اند چون بعضی از خاندان او مانند ابوطالب و پسر عمویش علی دانش نوشتن و خواندن را داشته‌اند او نیز باید از این دانش بهره‌ای داشته باشد، (بلاشر، ۱۳۷۸: ۲۶) چنانچه در این زمینه سندی می‌یافتند حتماً آن را در بوق و کرنا می‌کردند.

حدیث

در روایات اسلامی، این مسئله مسلم گرفته شده که رسول خدا(ص) نزد کسی آموزش ندیده است؛ به عنوان نمونه امام رضا(ع) در مناظرات کلامی خود با یهودیان برای اثبات پیامبری پیامبر اسلام فرمود: «و از معجزات رسول خدا (ص) این است که یتیمی بود فقیر که برای دیگران چوپانی می‌کرد، آموزشی ندیده بود و نزد معلمی نرفته بود، بعد از آن قرآنی آورد که گزارش انبیای گذشته در آن است.» (شیخ صدوق، ۱۳۹۰ ق: ۱، ۱۳۶)

قرآن

در قرآن آیات فراوانی وجود دارد که دلالت می‌کند پیامبر(ص) در پیدایش قرآن هیچ نقشی نداشته است. در این زمینه دست‌کم به دو گروه از آیات می‌توان دلالت کرد: الف) آیاتی که به صراحت بیان می‌کند پیامبر(ص) قدرت خواندن و نوشتن نداشته است:

و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب و لا تخطه بيمينک اذا لارتاب المبطون.

و تو قبل از این (نزول قرآن) نه می‌توانستی که بخوانی و نه با دست بنویسی تا مبادا باطل‌اندیشان شک کنند. (عنکبوت، ۴۸)

با توجه به اینکه تلاوت به کتب آسمانی اختصاص دارد، ولی قرائت نسبت به هر نوشته‌ای صدق می‌کند (راغب، ۱۴۲۶ ق: ۱۶۷) و کاربرد واژه «تتلو» در این آیه، خداوند به روشنی مسئله خواندن کتب آسمانی پیشین توسط رسول خدا(ص) را نفی می‌کند و بر این نکته تأکید می‌کند که حضرت، هیچ‌آشنایی با تورات و انجیل نداشته است و این، برخلاف ادعای بلاشر است که اصرار دارد پیامبر(ص) با خواندن این کتب، این اطلاعات را بدست آورده است.

همچنین با توجه به تعریفی که برای خط ارائه شده است که «هر چیزی که کشیدگی داشته باشد» (فیومی، ۱۴۲۵ ق: ۱۷۳) به روشنی، آیه دلالت می‌کند که رسول خدا(ص) قبل از بعثت، توانایی نوشتن نداشته است و اگر بنا بود کسی به پیامبر(ص)

بگوید: شما قدرت خواندن و نوشتن نداشتی از این عبارت که فرمود: «و ما کنت تتلومن قبله من کتاب و لاتخطه بیمینک» بهتر و گویاتر نمی‌توانست به کار ببرد و خداوند این عبارت را درباره او به کار برده است.

(ب) آیاتی که سابقه امتی بودن رسول خدا (ص) را دلیل بر آسمانی بودن قرآن می‌داند:

قل لو شاء الله ماتلوته علیکم ولادریکم به فقد لبثت فیکم عمراً من قبله افلاتعقلون،
(یونس، ۱۶)

بگو اگر خدا می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم و (خدا) شما را بر آن آگاه نمی‌گردانید. من پیش از این سالها بین شما زندگی کرده‌ام آیا تعقل نمی‌کنید؟

خداوند در این آیه با توجه به گذشت چهل سال زندگی رسول خدا (ص) در میان مردم مکه و اینکه مردم در این دوران هرگز ندیده بودند که او چیزی را بخواند و یا بنویسد، استدلال می‌کند که اکنون که این آیات را بر شما می‌خواند؛ پس تعقل کنید که این جز از طریق وحی امکان ندارد. این آیه نیز به روشنی آموزش انسانی رسول خدا(ص) را نفی کند.

به این گونه آیات نیز می‌توان به شیوه دیگری استدلال کرد و آن اینکه دشمنان رسول خدا (ص) تلاش بسیاری برای ترور شخصیت او کرده‌اند و اگر سابقه زندگی او برخلاف محتوای این آیات بود به سادگی می‌توانستند این مسئله را علیه او به کار گیرند و ضمن اشاره به باسواد بودن پیامبر قبل از بعثت، شواهد آن را نیز ارائه کنند. از طرف دیگر، کوچک‌ترین اعتراضها علیه رسول خدا (ص) در تاریخ زندگی او ثبت شده است و اگر چنین اعتراضی رخ داده بود ثبت می‌شد و دشمنان او به ویژه خاورشناسان که از کاه کوهی می‌سازند آن را بر جسته می‌کردند.

آموزش الهی

مقصود از آموزش الهی این است که معلومات لازم از طریق وحی به پیامبر (ص) وارد شده است. این مسئله نیز هم قبل از بعثت قابل تصور است و هم بعد از بعثت، ولی هر دو مورد را در یکجا بحث می‌کنیم.

ضرورت آموزش الهی نسبت به پیامبر چه قبل و چه بعد از بعثت، مطابق عقل، قرآن و سنت می‌باشد:

الف) عقل

با توجه به جایگاه پیامبر(ص) که واسطه بین خداوند و خلق می‌باشد و برای هدایت و تربیت مردم براساس دین خدا به پیامبری برگزیده شده است، عقل حکم می‌کند که چنین انسانی ابتدا باید خود آموزش ببیند و اطلاعات لازم در اختیارش گذاشته شود، تا بتواند مردم را هدایت کند و قابل تصور نیست که انسانی خودش چیزی نداند، ولی به دیگری آموزش دهد.

ب) قرآن

در قرآن، آیات فراوانی وجود دارد که دلالت می‌کند رسول خدا (ص) معلوماتش را از طریق وحی دریافت کرده است و دانش او دانش بشری نیست: «و ما یطق عن الهوی. ان هو الاوحی یوحی. علمه شدید القوی» (النجم، ۳ - ۶) و مقصود از شدید القوی جبرئیل است. (طبرسی، ۱۳۹۰ ق: ۹، ۱۷۱)

ج) روایات

در روایات اسلامی مسئله تعلیم و تربیت رسول خدا (ص) توسط خداوند مورد تأکید قرار گرفته و این بدین خاطر است که پیامبر تنها واسطه میان خدا و خلق نیست که پیامی را دریافت کند و به مردم برساند، بلکه وظیفه مهم پیامبر آن است که مردم را بر اساس آموزه‌های دینی تربیت کند و در این میان، خود الگوی تربیتی برای انسانهایی

باشد که می‌خواهند راه تکامل را بپیمایند؛ چنان که در قرآن، بر اسوه بودن پیامبر (ص) برای مردم تأکید شده است: «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه؛ قطعاً رسول خدا (ص) برای شما الگوی خوبی است.» (احزاب، ۲۱)

بدیهی است الگوی بودن برای دیگران زمانی محقق می‌شود که خود این راه را پیموده و تربیت شده باشد و پیامبری که به رسالت مبعوث می‌شود از همان آغاز پیامبری‌اش الگوی مردم است. بنابراین باید قبل از پیامبری برای این کار تربیت شده باشد. امام علی (ع) تربیت رسول خدا (ص) برای این کار را چنین بیان می‌کند:

ولقد قرن الله به - صلی الله علیه وآله وسلم - من لدن ان کان فطیماً اعظم ملک من ملائکته یسلک به طریق المکارم و محاسن اخلاق العالم ليله و نهاره.

هنگامی که رسول خدا (ص) از شیر گرفته شد خداوند بزرگ‌ترین فرشته خود را شب و روز همنشین او فرمود تا راه‌های بزرگواری را طی کرد و صفات نیکوی جهان را فراهم نمود. (سیدرضی، بی‌تا؛ خ ۱۹۲)

در سخن امام علی (ع) چند نکته قابل توجه است:

الف) جمله «ان کان فطیماً» اشاره دارد که تربیت الهی نسبت به رسول خدا (ص) از همان دوران کودکی آغاز شده است.

ب) جمله «لیله و نهاره» به تربیتی پیوسته و مداوم اشاره دارد که حتی برای یک لحظه هم او را رها نکرده است، تا آنکه او را برای این مسئولیت بزرگ آماده سازد. وقتی ابوبکر عرض کرد: من میان عربها گشته‌ام، با فصیحان سخن گفته‌ام و تواز همه فصیح‌تری، چه کسی تو را تربیت کرده است؟

رسول خدا (ص) این تربیت الهی نسبت به خودش را چنین بیان فرمود: «ادبنی ربی و نشات فی بنی سعد؛ گرچه در میان قبیله بنی سعد بزرگ شده‌ام، ولی خداوند مرا تربیت کرده است» (هندی، متقی، ۱۴۰۹ ق: ۱۱، ۴۳۱) و در روایات دیگر فرمود: «ادبنی ربی، فأحسن تأدیبی». (همان، ۴۰۶)

باید توجه داشت، آموزش انسانی که توسط افراد به وسیله ابزار از جمله خط، کتابت و قرائت انجام می‌گیرد علم حصولی و خطاپذیر است، ولی آموزش الهی مواجهه کردن شخص با واقعیات می‌باشد. در این نوع آموزش ابزار و ادواتی در کار نیست و علم حضوری است و این علم خطاناپذیر است. بنابراین گرچه ادله گذشته اثبات می‌کند که رسول خدا (ص) توسط وحی آموزش دیده، ولی به این مسئله دلالت ندارد که این آموزش با ابزاری همانند کتابت و قرائت انجام گرفته است.

خواندن و نوشتن رسول خدا (ص)

آنچه تاکنون مورد بحث قرار گرفت، نفی آموزش بشری نسبت به رسول خدا (ص) چه قبل و چه بعد از بعثت، و اثبات آموزش الهی نسبت به رسول خدا (ص)، چه قبل از بعثت و چه بعد از بعثت، بوده است. بحث دیگری که در اینجا مطرح می‌باشد اعمال این توانایی است؛ یعنی دانشی که در اختیار پیامبر (ص) بود آیا آن را مکتوب کرده است؟ و یا از نوشته دیگران استفاده کرده است؟ این بحث را از منظر دو گروه شیعه و اهل سنت پی می‌گیریم:

خواندن و نوشتن قبل از بعثت

الف) بحث خواندن و نوشتن رسول خدا (ص) قبل از بعثت در بین شیعه از طرف عده‌ای محدود با سکوت روبرو شده است، (عاملی، بی‌تا: ۱۰، ۱۰) ولی اکثریت قریب به اتفاق علمای شیعه بر این باورند که رسول خدا (ص) قبل از بعثت نه چیزی نوشته و نه خوانده است؛ شیخ طوسی با تعبیر «مذهب علمائنا کافه» ادعای اجماع می‌کند که رسول خدا (ص) هرگز چنین کاری را انجام نداده است. (شیخ طوسی، بی‌تا: ۱۲۰۸؛ همو، ۱۴۰۹ ق: ۸، ۲۱۶)

ب) در میان اهل سنت نیز این بحث مطرح می‌باشد. آنان نیز در این مسئله به دو گروه تقسیم می‌شوند. عده‌ای بر این باورند که پیامبر اسلام (ص) چنین توانایی نداشته و عده‌ای معتقدند که او چنین توانایی را داشته، ولی خداوند اجازه نداده است او چیزی بنویسد. قرطبی پس از نقل این دو دیدگاه درباره دیدگاه دوم می‌نویسد:

نظریه درست در این مسئله این است که رسول خدا (ص) حتی یک حرف هم ننوشته است و تنها دستور می‌داد که بنویسند. همچنین او هرگز چیزی نخوانده است، حتی به صورت هجی کردن حروف کلمه. (قرطبی، ۱۴۰۵ق: ۱۳، ۳۵۲)

۴- خواندن و نوشتن بعد از بعثت

الف) اهل سنت در مورد خواندن و نوشتن بعد از بعثت بر این باورند که رسول خدا (ص) هرگز چیزی ننوشته است. همان‌گونه که پیش‌تر از قرطبی نقل کردیم، ذهبی پس از نقل روایتی که می‌گوید: «ما مات النبی حتی قرأ و کتب» اینگونه آورده است:

من می‌گویم: پیامبر (ص) تا آنکه خواند و نوشت، من می‌گویم: روایتی نداریم که پیامبر چیزی نوشته باشد، جز آنچه در صحیح بخاری آمده است که او روز حدیبیه نام خودش را به صورت محمد بن عبدالله نوشته و قاضی ابوالولید الباجی به استناد همین روایت گفته بود که رسول خدا (ص) قدرت نوشتن داشته، ولی عده‌ای از دانشمندان علیه او قیام کردند و او را بدعت‌گذار نامیدند و حتی او را تکفیر نمودند. (ذهبی، ۱۴۱۹ق: ۱۳، ۱۹۱)

با توجه به اینکه مسئله عدم توانایی رسول خدا (ص) بر نوشتن تا پایان عمر آن حضرت در میان اهل سنت مورد اتفاق بوده به جز آنچه در صحیح بخاری آمده است، دانشمندان اهل سنت در صدد توجیه این روایت برآمده‌اند.

قبل از ذکر توجیهات اهل سنت نسبت به روایت بخاری تذکر چند نکته لازم است:

۱- عدم وجود متن نقل شده توسط بخاری در منابع قدیمی: یکی از نکات قابل توجه در این مسئله آن است که متن یاد شده در منابع قدیم و دقیق حدیثی و تاریخی، چه از اهل سنت (مثل واقدی در مغازی، ج ۲، ص ۶۱۰؛ ابن هشام در السیره النبویه، ج ۲، ص ۳۳۱) و چه از شیعه مثل کلینی در الروضه من الکافی، ج ۲، ص ۲۳۸، و یا شیخ مفید در الارشاد، ص ۱۰۸ و...) یافت نمی‌شود.

۲- تعارض متون: نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد اینکه روایاتی که این بخش از بگو مگوی سهیل با رسول خدا (ص) را نقل کرده‌اند به این شکل تعارض دارند:

۱-۲- روایت بخاری که منشأ استدلال دیگران قرار گرفته است اختلاف دارد؛ به این معنا که بخاری این روایات را در دو جا از کتابش آورده است. در باب «عمره القضا» در روایتی که نقل می‌کند جمله «ولیس یحسن یکتب فکتب» را آورده است. (بخاری، ۱۴۰۱ ق: ج ۳، ۸۴) و در باب شروط صلح با اینکه همین راوی می‌باشد این جمله را ندارد. (همان، ۲، ۱۸۱)

۲-۲- روایاتی که می‌گویند رسول خدا (ص) به علی فرمود: «ارنی مکانها فاره مکانها فمحاها و کتب ابن عبدالله» (قشیری، بی تا: ۳، ۱۷۴)

این گونه روایات به روشنی دلالت می‌کند که رسول خدا (ص) توانایی خواندن نداشته است؛ از این رو به امام علی (ع) می‌فرماید: «کلمه رسول الله را به من نشان بده.»

۳-۲- روایاتی که می‌گویند رسول خدا (ص) خطاب به امام علی (ع) فرمود: «اكتب من محمد بن عبدالله» (ابن هشام، بی تا: ۲، ۳۳۸؛ ذهبی، ۱۴۱۹ ق: ۲، ۵۱؛ ذهبی، ۱۴۱۰ ق: ۲، ۳۷۰)

۴-۲- روایاتی که می‌گویند: «امر رسول خدا (ص) علیاً فکتب...» (یعقوبی، ۱۴۲۵ ق: ۲، ۵۴)

۵-۲- روایاتی که از قول امام علی (ع) بیان می‌کند که «فکتبتها» طبرسی، بی تا: ۲، ۲۸۱

با توجه به اینکه قدیم‌ترین متون - چه در شیعه و چه در اهل سنت - این بخش را نیاورده‌اند و آنان که آورده‌اند، این اندازه با هم تعارض دارند، این نقل از درجه اعتبار ساقط بوده و قابل استدلال نیست؛ ولی اهل سنت از یک سو اعتبار خاصی برای کتاب بخاری قائل هستند و از سوی دیگر این موضوع مورد اتفاق آنان می‌باشد که پیامبر (ص) چه قبل از و چه بعد از بعثت توانایی خواندن و نوشتن نداشته است؛ از این رو در صدق توجیه این نقل برآمده‌اند.

الف) توجیهات اهل سنت

۱- ضعف سند: با توجه به نکته‌ای که یاد شد عده‌ای از دانشمندان اهل سنت معتقدند این روایات ضعف سندی دارند و از این رو قابل توجه نیست؛ به عنوان نمونه سعید حوی، از دانشمندان معاصر اهل سنت، می‌گوید: «ما آورده بعضهم من الحدیث انه لم یمت (ص) حتی تعلم الكتابه فضعیف، لا اصل له.» (حوی، ۱۴۰۹ ق: ۱۴، ۱۹۰) کاربرد «کَتَبَ» به معنای مجازی آن یعنی «امربالکتابه» می‌باشد؛ به عنوان نمونه ابوحیان می‌گوید:

بیشتر مسلمانان بر این باورند که رسول خدا(ص) هرگز ننوشته و هرگز با مطالعه چیزی نخوانده است و آنچه وارد شده است که آن حضرت چیزی نوشته است را حمل بر این معنا کرده‌اند که دستور به نوشتن داده است؛ همانگونه که گفته می‌شود: سلطان برای فلانی چنین نوشت، یعنی دستور داد که بنویسند. (ابوحیان، ۱۴۱۳ ق: ۷، ۱۵۱)

۲- وقوع معجزه: عده‌ای دیگر از دانشمندان اهل سنت بر این باورند که پیامبر (ص) قدرت خواندن و نوشتن نداشته است و آنچه در حدیثیه اتفاق افتاد که رسول خدا (ص) کلمه محمد بن عبدالله را نوشته است به صورت معجزه از آن حضرت صادر شده است؛ برای مثال ابن کثیر پس از نقل سخن ابوالولید الباجی و حملاتی که برضد او شده است می‌نویسد:

بر اساس آنچه از نوشته‌ی باجی برمی‌آید مقصود او این بوده است که آن نوشته از رسول خدا (ص) به صورت معجزه صادر شده است نه اینکه توانایی نوشتن داشته باشد. (ابن کثیر، بی‌تا: ۳، ۳۵۷)

بنابراین آنان که این نقل را آورده‌اند محتوای آن را نپذیرفته و در صدد توجیه آن بر آمده‌اند.

ب) شیعه

خواندن و نوشتن رسول خدا (ص) بعد از بعثت در میان شیعه مورد اختلاف است. عده‌ای بر این باورند که آن حضرت بعد از بعثت این توانایی را داشته است. (شیخ طوسی، بی تا: ج ۸، ۱۲۰؛ همو، ۱۴۰۹ ق: ۸، ۲۱۶ و ...)

این گروه افزون بر تأویل آیات قرآن به قبل از بعثت، به روایاتی استدلال کرده‌اند؛ از جمله به روایت صدوق از امام جواد (ع) که در جواب شخصی که از حضرتشان سؤال کرد:

ای پسر رسول خدا(ص) چرا به رسول خدا - که درود خدا بر او و آل او باد - امی می‌گویند؟ فرمود: دیگران چه می‌گویند؟ گفتم تصور می‌کنند بدین خاطر به او امی می‌گویند که چیزی ننوشته است. آن حضرت فرمود: دروغ می‌گویند. لعنت خدا بر آنان باد. چگونه این مسأله قابل تصور است، در حالی که خداوند در قرآن می‌فرماید: «اوست خدایی که میان مردم درس نخوانده پیامبری را از بین خودشان برانگیخت تا بر آنان آیتش را تلاوت کنند و آنان را پاک سازد و به آنان کتاب و حکمت آموزد.» پس چگونه آموزش می‌داد چیزی را که نمی‌دانست. به خدا قسم پیامبر (ص) به هفتاد و دو زبان می‌نوشت یا هفتاد و سه زبان می‌نوشت.^۱ (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ ق: ۵۴)

به فرض پذیرش روایت از حیث سند، به روشنی دلالت می‌کند که این امر به صورت معجزه بوده است؛ همانگونه که دانشمندان اسلامی بر این مسئله تأکید کرده‌اند. (عاملی، ۱۴۲۸ ق: ۱۶، ۱۲۱)

عده‌ای بر این باورند که پیامبر اسلام این توانایی را داشته «ولکن لایکتب بضر من المصلحه» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۶، ۱۳۴)

استدلال دیگر بلاشر برای سواد داشتن رسول خدا (ص) حدیث نبوی است که فرمود: «ایتنوی بدواه و کتف اکتب لکم کتاباً لن تضلوا بعده ابدأ؛ برایم دوات و کتفی بیاورید تا

۱. تردید از روای است.

برایتان نوشته‌ای بنویسم که بعدش هرگز گمراه نشوید». (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۰م: ۱۰، ۲۱۹)

گرچه این روایت را هم شیعه و هم سنی روایت کرده‌اند، ولی هر یک آن را توجیه کرده‌اند.

الف) توجیه اهل سنت

اهل سنت این روایت را چنین توجیه کرده‌اند: «فیه مجاز ایضاً؛ ای أمر بالکتابه». (عسقلانی، ۱۴۱۰ ق: ۲۷۸)

ب) توجیه شیعه

توجیه شیعه برای این روایت چنین است: «همانگونه که نویسندگان نامه‌ها و دستورات برای کسانی که به آنها دستور می‌دهند، می‌نویسند ولی در عین حال نوشته‌ها به دستوردهندگان نسبت داده می‌شود نه به نویسندگان؛ گرچه نوشته کار نویسندگان است.» (ر.ک: جلالی، ۱۴۱۸ق: ۷۹) بنابراین در این روایت نیز چون دستوردهنده رسول خدا (ص) است کتابت را به خودش نسبت داده است.

اکنون نیز همین گونه است که مکاتبات شخصیتها و مدیران ادارات را خود آنان نمی‌نویسد، بلکه به عهده دیگران است، ولی به دلیل تأیید آنان، نامه‌ها را به آنان نسبت می‌دهند.

بدین‌سان از روایت یاد شده به دست نمی‌آید که رسول خدا (ص) خودش می‌خواست نامه بنویسد، تا دلیل بر توانایی او باشد. افزون بر آنکه این حادثه در روزهای پایانی عمر آن حضرت است؛ در حالی که بلاشر این حادثه را دلیل می‌گیرد بر اینکه پیامبر اسلام قبل از بعثت توانایی خواندن و نوشتن داشته و با مطالعه تورات و انجیل، محتوای آنها را به نام وحی بر مردم عرضه کرده است.

نتیجه

با بررسیهای انجام شده در متون قدیمی نسبت به اعتراض سهیل مبنی بر اینکه «بنویس همان گونه که سابق می‌نوشتی» روشن شد که چنین سخنی از سهیل سرنزده،

بلکه آنچه سهیل گفته این است که بنویس همان گونه که ما می‌نویسیم نسبت به نوشتن کلمه «محمد بن عبدالله» از طرف رسول خدا (ص) در روز حدیبیه نیز روشن شد که در متون قدیمی شیعه و سنی چنین چیزی وجود ندارد و آنچه در بعضی از متون اهل سنت وارد شده، هیچ کس محتوای آن را نپذیرفته و در صدد توجیه آن برآمده‌اند و نسبت به حدیث «قلم و دوات» روشن شد که مقصود دستور به نوشتن است. گذشته از آنکه این مسئله مربوط به روزهای پایانی عمر آن حضرت می‌باشد و نمی‌تواند دلیلی بر وجود این توانایی در دوران قبل بعثت باشد.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین، بی‌تا، شرح نهج البلاغه، قم، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمن، بی‌تا، مقدمه ابن خلدون، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۳. ابن سیدالناس، بی‌تا، هیون الاثر فی فنون المغازی و الشمانل و السیر، بیروت، دارالمعرفه.
۴. ابن شهر آشوب، بی‌تا، محمد، مناقب آل ابی طالب، قم، مصطفوی.
۵. ابن کثیر، اسماعیل، بی‌تا، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالعلم..
۶. ابن هشام، محمد، بی‌تا، السیره النبویه، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۷. ابو حیان، محمد، ۱۴۱۳ق، البحر المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۸. احمدی، علی، ۱۹۹۸م، مکاتیب الرسول، قم، دارالحدیث.
۹. ایگناس، گلذیهر، بی‌تا، العقیده و الشریعه، قاهره، چاپ ششم.
۱۰. بخاری، محمد، ۱۴۰۱ق، صحیح البخاری، بیروت دارالفکر.
۱۱. بدوی، عبدالرحمن، بی‌تا، دائرة المعارف مستشرقین، مترجم طباطبائی، تهران، روزنه.
۱۲. بلازری، احمد، بی‌تا، فتوح البلدان، مصر.
۱۳. بلاشر، رژی، ۱۳۷۸، در آستانه قرآن، ترجمه رامیار، چاپ ششم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۴. جلالی، محمدرضا، ۱۴۱۸ق، تدوین السنه الشریفه، قم، بوستان کتاب.
۱۵. حوی، سعید، ۱۴۰۹ق، الاساس فی التفسیر، قاهره، دارالسلام.

۱۶. ذهبی، محمد، ۱۴۱۰ق، *تاریخ الاسلام ووفیات المشاهیر و الاعلام*، بیروت، دارالکتب العربی.
۱۷. ذهبی، محمد، ۱۴۱۹ق، *سیر اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۸. ذهبی، محمد، ۱۴۱۹ق، *السیره النبویه*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۹. راغب، حسین، ۱۴۲۶ق، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق صفوان عدنان، بیروت، دارالشامیه.
۲۰. سید رضی، محمد، بی تا، *نهج البلاغه*، قم دارالهجریه.
۲۱. سیدی، سید حسین، ۱۳۸۳، *دفاع از قرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۲. شاهین، عبدالصبور، ۱۳۸۲، *تاریخ قرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۳. صدوق، محمدبن علی، ۱۳۹۰ق، *هیون اخبارالرضا (ع)*، تهران، منشورات اعلمی.
۲۴. صدوق، محمدبن علی، ۱۴۱۸ق، *معانی الاخبار*، قم، موسسه النشرالاسلامی.
۲۵. صدوق، محمدبن علی، ۱۳۸۵، *علل الشرایع*، قم، مکتبه الداوری.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۹۰ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۲۷. طبری، محمدبن جریر، بی تا، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت، موسسه الاعلمی.
۲۸. طوسی محمد، بی تا، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبه المرتضویه.
۲۹. طوسی، محمد، ۱۴۰۹ق، *التبیان فی تفسیر القرآن*، قم، بوستان کتاب.
۳۰. عاملی، مرتضی، ۱۴۲۸ق، *الصحيح من سیره النبی الاعظم (ص)*، بیروت، مرکز الاسلامی للدراسات.
۳۱. عسقلانی، احمد، ۱۴۱۰ق، *فتح الباری*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۲. عسقلانی، احمد، بی تا، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۳. عسقلانی، احمد، بی تا، *ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر.
۳۴. فیض کاشانی، محسن، بی تا، *الصفای*، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۳۵. فیومی، احمد، ۱۴۲۵ق، *المصباح المنیر*، قم، دارالهجره.
۳۶. قرطبی، محمد، ۱۴۰۵ق، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دارالاحیاء التراث.
۳۷. قشیری، مسلم، بی تا، *الجامع الصحیح*، بیروت، دارالفکر.
۳۸. کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۸۲، *الروضه من الکافی*، مترجم، کمره ای، تهران انتشارات اسلامیة.
۳۹. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحارالانوار*، بیروت، موسسه الرساله.

۴۰. مفید، محمد، بی تا، *اوائل المقالات*، قم، مکتبه الداوری.
۴۱. مفید، محمد بن نعمان، ۱۳۷۶، *الارشاد*، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
۴۲. نسایی، احمد، ۱۴۱۹ق، *کتاب خصائص امیرالمومنین علی بن ابی طالب*، قم، دارالتقلین.
۴۳. هندی، حسام الدین، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۴۴. واقدی، محمد بن عمر، ۱۴۰۴ق، *المغازی*، تحقیق، دکتر مارسون جونس، بیروت، عالم الکتب.
۴۵. یعقوبی، احمد، ۱۴۲۵ق، *تاریخ یعقوبی*، قم، انتشارات المکتبه الحیدریه.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېنډي
پرتال جامع علوم انساني